

شماره نشر: ۱۹۰

ما چهار نفر بودیم

بر اساس خاطرات ناسروان جانباز سیداحمد علوی

محمد رضا بیرنگ

۱۳۹۲

سرشناسه	بیرنگ، محمدرضا، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور	ما چهار نفر بودیم بر اساس خاطرات نائبروان جانباز سیناحمد علوی / محمدرضا بیرنگ.
مشخصات نشر	تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نشر آجا، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۱۴۴ ص: مصور.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۶۲۹۷-۶۳-۰ : ۳۶۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	علوی، سیناحمد، ۱۳۳۴ - — خاطرات
روضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ — آزادگان — خاطرات
شماره افزوده	سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نشر آجا
رده‌بندی کتبه	۱۳۹۲ ب۹ ۷۶ ع / ۱۶۲۹ DSR
رده‌بندی دیوینی	۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۳۳۵۰۶۹ :



ما چهار نفر بودیم

- نویسنده: محمدرضا بیرنگ
- صفحه‌آرا: حمید وطن‌خواه
- طرح جلد: علی فتحی زهرابی
- نوبت چاپ: اول
- سال چاپ: ۱۳۹۲
- شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۳۶۰۰ تومان
- ناشر: نشر آجا
- لیوگرافی، چاپ و صحافی: کیمیای حضور

نشانی: تهران، صندوق پستی ۳۳۷۶ - ۱۶۷۶۵، سازمان عقیدتی سیاسی

ارتش جمهوری اسلامی ایران، معاونت فرهنگی و روابط عمومی

(اداره تبلیغات و انتشارات) وبگاه: www.ajaj.ir

تلفن: ۸۱۹۵۳۳۸۱ دورنگار: ۸۸۴۷۵۵۰۳ نشانی الکترونیکی: nashr@ajaj.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سخن آغازین
۹	مقدمه
۱۵	• فصل اول: از کودکی تا جنگ
۱۷	از کودکی تا جنگ
۱۹	پیوستن به ارتش
۲۰	جذب در گروه تکاوران نیروی دریایی
۲۳	دوران پیش از انقلاب
۲۵	یک خاطره از دوران پیش از انقلاب
۲۷	بازگشت دوباره به خدمت
۲۹	مأموریتی دیگر
۳۰	آغاز جنگ
۳۳	تجدید روحیه و قوا
۳۵	• فصل دوم: مأموریت ویژه
۳۷	مأموریت ویژه
۴۰	عملیات شهید صفری
۴۶	ورود ناوچه پیکان به جریان عملیات

- فصل سوم: مرواریدی برای همیشه..... ۵۷
- مرواریدی برای همیشه..... ۵۹
- ابلاغ مأموریت..... ۶۶
- اعزام به مأموریت..... ۷۰
- تفتیب عملیات..... ۷۱
- اتفاقی بسیار مهم..... ۷۵
- برای بالگردها چه اتفاقی افتاد..... ۷۹
- یک تدبیر تازه..... ۸۱
- شب فرا می‌رسد..... ۸۶
- ورود دوباره ناوچه پیکان به کارزار..... ۸۷
- اصابت موشک به ناوچه پیکان..... ۹۶
- دومین شلیک..... ۹۸
- مجازات ناوچه اوزا..... ۱۰۱
- فصل چهارم: جنگ ادامه می‌یابد..... ۱۰۹
- جنگ ادامه می‌یابد..... ۱۱۱
- شکار اوزا دنبال شد..... ۱۱۵
- یک‌بار دیگر آبادان!..... ۱۱۹
- باز هم البکرا!..... ۱۲۳
- یک خاطره تلخ..... ۱۲۵
- یک خاطره شیرین..... ۱۲۸
- مأموریتی دیگر..... ۱۳۰
- در گذار روزگار..... ۱۳۵
- گروه عملیات ویژه به روایت تصویر..... ۱۳۹

سخن آغازین

تاریخ، چراغ راهی است که به وسیله نسل های گذشته برای ما و آیندگان افروخته شده است و همه نسل ها موظفند که به نوبه خود و بدون حب و بغض، آن را همان طور که وقایع رخ می دهند، تکمیل و به نسل های بعد بسپارند.

تاریخ نگاری شفاهی، گونه ای مشخص و تعریف شده از روش های تدوین تاریخ است که تمامی حوادث و وقایع یک عصر را از زبان راوی؛ یعنی کسانی که در پدید آمدن وقایع نقشی داشته اند و یا دست کم ناظران نزدیک، مطلع و واقع بینی بوده اند، ثبت و ضبط می کند.

تاریخ نگاری شفاهی و بیان هر آنچه زمانی بر صفحه روزگار رخ داده و ناگفته و نانوشته مانده، به ویژه در زمینه دفاع مقدس و در محدوده عملکرد شجاعانه و قهرمانانه ارتش جمهوری اسلامی ایران، در خور اهمیتی بسیار است.

این اهمیت وقتی بیشتر جلوه می کند که حیطه بندهای حفاظتی و تلاش کارکنان ارتش در اجرای قوانین و مقررات در نگهداری یا از بین بردن اسناد محرمانه، باعث شده است تا بخش عمده ای از صورت جلسه ها،

طرح‌ها، نقشه‌ها، اسناد و مدارک، عکس‌ها، فیلم‌ها، دستورالعمل‌های رزمی و... مربوط به دوران دفاع مقدس از میان برود و تنها بخش ناچیزی از اطلاعاتی‌های نظامی و یا دستورهای عملیاتی بماند.

از این رو با توجه به اهمیت تاریخ شفاهی و نقل وقایع جنگ تحمیلی به وسیله دلیر مردانی که در زمین، هوا و دریا در صحنه کارزار بوده‌اند، ضرورت اقدام عاجل در جمع‌آوری این خاطرات که گذشت زمان و گاهی وقایع دیگر آنها را از دسترس بودن خارج می‌کند، بیش از پیش باید مورد توجه قرار گیرد.

بدیهی است ثبت و انتقال خاطرات رزمندگان اسلام، از سویی باعث خواهد شد تا نسل آینده با غرور و مباهات به دفاع مقدس ملت، ارتش و نیروهای رزمنده‌اش نگاه کند و از سوی دیگر، مانع قلب واقعیت‌ها و حقایق از سوی ناهلان و ناآشنایان به امور دفاع مقدس می‌شود.

و اینک «ما چهار نفر بودیم؛ خاطرات نارسروان سیداحمد علوی» مستندی از تاریخ شفاهی ارتشیان این مرز و بوم است که بیانگر گوشه‌ای از فعالیت‌های نیروهای نظامی و حضور آنها در صحنه‌های نبرد حق علیه باطل در دوران دفاع مقدس هشت ساله است. ما را در تکمیل این هدف و رسیدن به آرمان‌های والای آن از راهنمایی‌هایتان بی‌بهره نگذارید.

مقدمه

هیچ سرزمینی اساساً از جنگ استقبال نمی‌کند، مگر آنکه زیاده‌خواهی هوش از سرش ربوده باشد و یا اینکه وسوسه تحریک در درونش ریشه کرده باشد. در آن صورت، کشور مورد تجاوز قرار گرفته نیز حق دارد که در جهت نشان دادن متجاوز بر سر جای خود، از جان و دل مایه بگذارد؛ جنگی که میان دو کشور ایران و عراق در گرفت و دامنه‌اش هشت سال به‌دراز کشید، از همین مقوله است: «عراق» اوضاع نابسامانی را که از رهگذر رویداد انقلاب بر ایران حاکم شده بود، غیبت شمرده، سودای فتح هفت‌روزه تهران، در درونش ریشه دوانید. کشورهایی که از اتفاق انقلاب در ایران دل‌خوشی نداشتند، هیزمی دوجندان بر این آتش ریختند تا از گرمای آن در رویدادی که برایشان در حکم سردترین فصل سال بود، بهره بگیرند.

عراق، تحت حکمرانی یک حاکم تمامیت‌خواه، به هیچ چیز دیگری قانع نشد؛ مگر تجاوز. آن‌هم تجاوز به سرزمینی با قدمتی دور و دراز که مردمانش نشان داده‌اند در نبردهایی که بر آنان تحمیل می‌شود، چیزی را که به شمار نمی‌آورند، «نقد جان» است. این مردان، با حمله‌ای

که به سرزمینشان صورت گرفت، در واقع در برابر یک حرکت انجام شده قرار گرفتند. چه می‌توانستند کرد؟ این‌گونه بود که کمر مردان این سرزمین برای دفع متجاوز بسته شد.

ارتش اما در شرایطی بسیار متفاوت قرار داشت. در این حال، آنچه از ارتش یک کشور مورد انتظار است، دفع دشمن در کمترین زمان ممکن است؛ اما همه مردم می‌دانستند که ارتش ما در آن روزگار در چه شرایط قرار داشت: اصول انضباط، آموزش و ... به کلی فرو گذاشته و بر همین اساس، اصل «فرماندهی» در ارتش با مشکلاتی مواجه شده بود؛ قراردادهای تسلیحاتی لغو شده بود؛ دوره خدمت سربازی، به یک‌سال کاهش پیدا کرده بود. نیروهای بومی هریک به مناطق مورد دلخواهشان منتقل شده بودند و تأمیر و نگهداری حال و روز مساعدی نداشت. موضوع آموزش به محاق محض رفته بود و آنچه در میدان‌های صبحگاه، نشانی از آن نمی‌توانستی دید، اجرای مراسمی بود که نشان از پویایی یک ارتش داشت. در چنین شرایطی آن‌گونه که اسناد لشکر ۹۲ زرهی گزارش می‌دهد یک گردان با استعدادی در نهایت کاستی، به دفاع از محوطه‌ای پرداخته بود که اساساً و بنا بر منطق و اصول نظامی، استعداد قابل توجهی از نیرو، باید دفاع از آنجا را انجام می‌داد. کار برای دیگر نیروها نیز - نیروهای دریایی و هوایی - آسان‌تر از آنچه در زمین می‌گذشت، نبود. تازه مشکلی که بیشتر به چشم می‌آمد، خروج مستشارانی بود که تا آن‌زمان به نیروهای بومی اساساً اجازه نداده بودند که به تجهیزات نزدیک شده، راجع به آن چیزی بدانند. این‌گونه بود که همگی‌شان هنگام خروج از ایران با پوزخندی که نشان از ناتوانی

ایران در استفاده از تجهیزات را داشت، به فرودگاه مهرآباد می‌رفتند. آنان حق داشتند، اما تعجبشان زمانی گل کرد که ارتش عراق، میدان نبرد را در همان سال پس از آغاز جنگ، در زمین و آسمان و دریا واگذار کرد. مفهومش آن بود که ایرانی‌ها در کمترین زمان توانسته‌اند این تجهیزات را زیر لگام خود درآورده، کارکردهایش را دریابند. رادمردی مردان این سرزمین، حدیث دیگری است که سلسله‌جنبان اصلی تدوین این کتاب است.

آنچه تاکنون از قلم‌فرسایی نویسندگان و پژوهشگران در باب جنگ هشت ساله شاهد بوده‌ایم - بر سر هم - ذکر کلیاتی است که جنگ دامنه‌دار ما را در قالب برخی اصول جنگ، تعریف می‌کند و همگی، در نهایت بر سر آنند که نشان دهند تا چه اندازه ارتش و نیروهای مردمی در جنگ از نقد جان دریغ نکرده‌اند. شاید این موضوع درباره نیروی زمینی که بار اصلی جنگ را به‌دوش می‌کشید، اندکی به چالش کشیده شود، اما هیچ تردیدی نیست که نویسندگان و محققان کمتر به میان عناصر اجرایی جنگ در نیروی دریایی (و حتی نیروی هوایی) رفته و درباره ایشان بحث و تفحص کرده‌اند. آنچه مجالی برای تصنیف این کتاب فراهم کرده، خاستگاهی از همین دست دارد.

نیروی دریایی در هفتم آذر سال ۱۳۵۹، عملیاتی موسوم به «مروارید» را طراحی و اجرا کرد که بر آن اساس، ستون ارتش عراق در حوزه دریایی برای همیشه به اعوجاج و لنگی دچار شد. علتش همان تنوره‌ای بود که از درون سینه سوزان مردمان این سرزمین برخاسته و اندیشه پوچی را که سر برآورده بود، به خاکستر بدل کرد. در یک سیر دقیق،

متوجه می‌شویم که این عملیات، متولیان داشته که از طراحان تا عوامل اجرایی را در بر می‌گیرد. به جرئت می‌توان گفت که صاحب‌منصبان و سران ارتش درباره فنون و شگردهای این عملیات به‌اندازه کافی سخن گفته‌اند. اما نکته جالب درباره این عملیات آن است که گروه عملیات ویژه‌ای که بر روی سکوهای «البکر» و «الامیه»^۱ پیاده شده، به اجرای عملیات پرداختند، مرکب از چهار نفر درجه‌دار بودند که هم اکنون، تنها یک نفر از ایشان باقی مانده است؛ ناسروان بازنشسته سیداحمد علوی. ناسروان علوی شرح دلوری‌های گروه موصوف را در این کتاب به‌رشته سخن کشیده و نشان داده است که در آن دوران که فشار و تحریم ایران نخستین بحث رسانه‌ها بود، مردان ایرانی چگونه با تکیه بر نیروی ایمان و اعتقاد توانستند از انجام مأموریتی شگرف پیروز بیرون آیند. او در این کتاب، از آغاز سخن گفته است؛ از آنجا که چگونه دوران پیش از استخدام در ارتش را به‌سر آورده، چگونه به ارتش پیوسته، چگونه به عنوان یک درجه‌دار در تمام دوران خدمتش منشأ خدمت و جان‌فشانی بوده و اینکه چگونه در تمام ایام خدمتش تلاش کرده درجه‌داری منضبط و آگاه باشد. ویژگی‌ای که این کتاب را در مقایسه با دیگر آثار، متمایز می‌کند. آن است که شکل چهارمی از روایتگری

۱ - درباره اهمیت سکوهای نفی البکر و الامیه بسیار سخن گفته شده است. این دو سکو به‌عنوان دو منبع بزرگ اقتصادی، وظیفه انتقال نفت عراق را بر عهده داشتند. این دو سکو - بر سر هم - در حدود یک کیلومتر طول دارند و در آنها چهار سوپرتانکر - همزمان - می‌تواند پهلو گرفته، به بارگیری نفت بپردازد. همچنین چهار لوله تخلیه نفت به این دو سکو امکان عظیمی را برای تخلیه نفت بخشیده است. نفت عراق از این دو سکو صادر می‌شود. اهمیت دیگر این سکوها برای ارتش عراق، مربوط به قابلیت بود که در زمینه «شنوده» در اختیارشان می‌گذاشت. این گونه بود که ارتش عراق، به این سکوها در حکم یکی از منابع حیاتی می‌نگریست.

به این کتاب داده شده است؛ با این توضیح که هر جا دامنه بحث، به موضوعات خانوادگی می‌گردد، این همسر ناسروان علوی است که رشته سخن را به دست می‌گیرد و آنها را شرح می‌دهد. ایشان - سرکار خانم مهناز کهوازی - برای تدوین این کتاب کمک بی‌ظنیری کردند و شرح تمام اتفاقات آن روزگارشان را به رشته تحریر درآوردند که همانا مبنایی برای مباحث خانوادگی این رزمنده دلیر - ناسروان علوی - در تصنیف این مجموعه بوده است؛ منتها ما برای آنکه نشانه مشخصی میان روایت آقای علوی و همسرش داشته باشیم، عنوان مباحث خانوادگی را با نشانه قلاب‌بند [] مشخص کرده‌ام.

بی‌تردید، هیچ‌کس جز ناسروان علوی نمی‌تواند برای ما پرده از ناگفته‌های عملیات مروارید بردارد که خود یکی از شمار آن چهار تن بوده است. او تمامی رویدادهایی را که در نهایت به عملیات مروارید ختم شد، به چشم خود دیده و در آن میان حضور داشته است. از این نظر، نوشته‌های این مجموعه، خود سندی قابل اتکا به شمار می‌آید. علوی، این موضوع را در این کتاب به خوبی شرح کرده و آن‌گاه از تمام زندگی نظامی‌اش - به عنوان یک نظامی شرافتمند - سخن گفته است؛ درجه‌داری که بی‌گمان می‌تواند الگویی بسیار شایسته برای طبقه امروز درجه‌داران ما باشد. این کتاب، محصول خاطرات این نظامی آگاه از وظایف خویش است که پس از ضبط، پیاده و بازنویسی شده است. تمام تلاش بر آن بوده تا در پیاده کردن صدا و بازنویسی خاطرات، اصل «امانت‌داری» و «صداقت» رعایت شود تا مخاطبان این نوشتار، وصف شفافی از آن روزهای آتش و خون را در اختیار داشته باشند. از این نظر،

همه متونی که در مراحل گوناگون - چه از طریق ضبط صدا و چه از راه یادداشت برداری - تهیه و بازپروری شده است، به تأیید سیداحمد علوی - صاحب این سخنان - رسیده است.

www.ketab.ir